

نقش مردم در نظام اسلامی از منظر قرآن بر اساس دیدگاه تفسیری

آیت‌الله جوادی آملی

عبدالعلی حسینی^۱

چکیده

آیت‌الله جوادی آملی نقش مردم را در نظام اسلامی، اساسی و سرنوشت‌ساز می‌داند و معتقد است که حاکمیت الهی تنها در صورتی به فعلیت می‌رسد که با پذیرش و حمایت مردم همراه باشد. حاکم باید مجری شریعتی باشد که تنها از جانب خداوند تشریح می‌شود. با این حال، انسان از نظر تکوینی آزاد آفریده شده و در پذیرش یا رد هرگونه حاکمیتی، حتی الهی، مجبور نیست. هدف اصلی تحقیق، تبیین جایگاه مردم در فرایند شکل‌گیری، تداوم و کارآمدی نظام اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی و تفسیر آیت‌الله جوادی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای از آثار تفسیری و کلامی ایشان، به‌ویژه تفسیر «تسنیم»، استخراج و تحلیل شده است. پرسش محوری تحقیق این است که مردم، بر مبنای قرآن و در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، چه نقشی در تحقق عینی و استمرار حکومت اسلامی ایفا می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر ایشان، حق حاکمیت مطلق از آن خداوند است و تنها افرادی می‌توانند به حکومت منصوب شوند که مستقیم یا غیرمستقیم از سوی خدا مأذون بوده و مجری شریعت الهی باشند. با این حال، انسان در نهاد تکوینی آزاد آفریده شده و پذیرش یا رد حکومت به اراده او وابسته است. از این رو، شکل‌گیری خارجی نظام اسلامی بدون خواست و حمایت مردم ممکن نخواهد بود. بر این مبنای، نظام اسلامی بر دو پایه «مشروعیت الهی در مقام ثبوت» و «مقبولیت مردمی در مقام اثبات» استوار است. بر اساس این دیدگاه، مردم در تشکیل، بقای نظام و حتی امکان سقوط آن نقش مستقیم دارند، البته باید توجه داشت که نقش مردم در حوزه «امور الناس» معتبر است؛ اما در قلمرو «امرالله» یعنی شریعت، اختیار و نقشی برای آنان وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت حاکمیت، مقبولیت حاکمیت، حاکمیت الهی، جمهوریت، امرالله، امرالناس، جوادی آملی

۱ دکتری قرآن و علوم سیاسی، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی افغانستان، افغانستان، کابل

ایمیل: Abdulalihanani99@gmail.com

مقدمه

نقش مردم در نظام اسلامی از منظر قرآن موضوع این تحقیق را تشکیل می‌دهد. از آنجاکه قرآن صامت است، باید افراد آگاه و خیره آن را به سخن آورد و مفسرین اسلامی همان افراد هستند. آیت‌الله جوادی آملی از جمله مفسرینی است که با توجه به مسائل روز جامعه به تفسیر آیات قرآن کریم همت گمارده است. ایشان با نگاه جامع، عارفانه و عالمانه، به‌صورت کاربردی به تفسیر قرآن پرداخته و تلاش دارد نظر قرآن را در مورد مسائل روز تبیین نماید. نقش و جایگاه مردم در نظام اسلامی یکی از موضوعاتی است که ایشان به‌طور کاربردی نظر قرآن را در مورد آن‌ها شرح می‌دهد. این تحقیق نقش و جایگاه مردم را در نظام، از منظر قرآن بر اساس دیدگاه ایشان، بررسی کند.

هرچند تحقیقاتی در مورد نقش و جایگاه مردم در نظام اسلامی صورت گرفته، ولی پژوهشی که این اهداف را فقط از منظر قرآن و بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی انجام داده باشد، مشاهده نمی‌شود. با مطالعه دیدگاه ایشان در مورد جایگاه مردم در نظام سیاسی اسلام، درمی‌یابیم که با دیدگاه دیگر اندیشمندان و شخصیت‌های مطرح که در این زمینه بحث کرده‌اند، برجستگی‌هایی دارد و مباحث جدیدی را طرح کرده است. از این رو تحقیق پیش رو با رویکرد قرآن‌محور و بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، صورت گرفته است تا پاسخی برای این سؤال اصلی باشد: «مردم بر مبنای قرآن مطابق اندیشه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی، چه نقشی در تحقق عینی و استمرار حکومت اسلامی ایفا می‌کنند».

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نقش

نقش به معانی مختلفی به کار؛ اما در اینجا «به معنای عملکرد؛ یعنی کارکردی که یک فرد در یک رویداد دارد. مثل اینکه گفته می‌شود کارگران در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بزرگی داشتند» (صدری و حکمی، بی‌تا: ۳، ۲۷۵۳). نقش در اصطلاح «رفتار، کردار، وظیفه یا کار معینی است که فرد در جامعه به عهده می‌گیرد. هر فرد در زندگی اجتماعی ممکن است چندین نقش داشته باشد. نقش‌هایی که جامعه برای هر شخص معین می‌کند،



نقش محول نام دارد و نقش‌هایی که توسط فرد به اجرا درمی‌آید نقش اکتسابی یا محقق خوانده می‌شود» (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۶۴۰).

۱-۲. نظام

«آراستن، نظم دادن، مرتب کردن» (معین، ۱۳۶۲: ۴۷۴۸)، «رشته مروارید و جزء آن. رشته‌ای که لؤلؤ و جزء آن را بدان درکشند، آنچه امر بدان قائم باشد و پایه آن، آراستگی هر چیز، قوام و آراستگی و نظم و ترتیب» (همان: ۲، ۱۹۶۶) از معانی نظام در لغت‌ها است. نظام در اصطلاح علوم سیاسی عبارت است از «واژه استعاری برای حکومت یا سبک حکومت یک دولت، مجموعه عناصری که بین خود به شکل معینی پیوند می‌یابند و یک کل واحد را به وجود می‌آورند، مجموعه‌ای از عناصر و آحاد که با ایجاد روابط متقابل، کلیت واحدی را به وجود می‌آورند» (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۶۷۱). در این تحقیق، همان معنای اول مراد است، هرچند معنای دوم و سوم، مکمل معنای اول به شمار می‌روند و در مفهوم مورد نظر، در این تحقیق لحاظ شده است.

تعریف جامعی که از نظام می‌توان بیان کرد این است: «نظام عبارت است از مجموعه‌ای از عناصر و اجزای مرتبط و متعامل؛ به‌گونه‌ای که هرگونه اختلال در یکی از آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، موجب اختلال در سایر اجزا و متغیرهای آن می‌گردد».

۱-۳. نظام سیاسی

اغلب اندیشمندان، مفهوم نظام سیاسی را با اصطلاح رژیم سیاسی که معادل غربی آن است، به کار برده و می‌گویند: «نظام سیاسی، شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهاد‌های عمومی، اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهاد و قوانین و مقررات حاکم بر آن‌ها است» (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۱۹۷). به نظر مارکس نظام سیاسی از دو عنصر تشکیل شده است؛ «یکی رهبران سیاسی و مقامات منسوب به آن و دیگری، تشکیلات و سازمان دولت» (پیشه‌ور، بی‌تا: ۴۱).

در مجموع نظام سیاسی، گاهی به معنای کشور، گاهی به مفهوم دولت و حتی حکومت؛ یعنی دستگاه اجرایی که انحصاراً حق و توانایی استفاده از قدرت و اجبار دارد و نیز به



مفهوم قدرت و توانایی دستیابی به هدف تعریف شده و معادل رژیم سیاسی نیز به کار می‌رود. درحالی‌که واژه رژیم سیاسی، بیشتر برای نظام‌های مستبد، متجاوز و نامشروع به کار می‌رود؛ مانند رژیم کمونیستی، رژیم صهیونیستی و غیره؛ اما واژه نظام سیاسی، برای نظام‌های قانونی و مشروع به کار می‌رود. نظام سیاسی به سیستمی اطلاق می‌شود که شکل، ساخت و توزیع قدرت دولتی و همه نهاد‌های عمومی، اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی را مشخص می‌کند و چگونگی رابطه و کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آن‌ها را معین می‌سازد. لذا نظام سیاسی به اصل سیستم حاکم بر دولت اطلاق می‌شود و در قالب دولت و حکومت نمود پیدا می‌کند.

۴-۱. نظام اسلامی

در نظریه سیاسی اسلام، مفاهیمی چون نظام اسلامی، حکومت اسلامی و دولت اسلامی بیانگر تجسم عینی قدرت سیاسی و تحقق حاکمیت شریعت در ساختارهای اجتماعی و روابط جمعی به شمار می‌آیند. درباره نظام اسلامی که گاه از آن با عنوان حکومت یا دولت اسلامی یاد می‌شود، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است. بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که برداشت‌های متعددی از حکومت و سیاست دینی ارائه شده است؛ با این حال، پس از تحلیل و ارزیابی این تعاریف، می‌توان تعریف زیر را جامع و قابل پذیرش دانست: «دولت اسلامی، نهادی است که علاوه بر آنکه ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر زندگی سیاسی و شرایط رهبران و فرمانروایان آن توسط دین مشخص و تعریف می‌شود، ساختار کلی نظام سیاسی، شیوه استقرار حاکم در رأس قدرت و روش‌های مدیریت امور عمومی جامعه نیز بر اساس آموزه‌های دینی تعیین می‌گردد. بر این اساس، تنها دولتی را می‌توان مصداق واقعی دولت اسلامی یا دولت مشروع دانست که علاوه بر رعایت شرایط ویژه حاکمان، فرایند استقرار رهبران در مسند قدرت نیز مطابق با الگوها و ضوابط ارائه‌شده در شریعت و دین باشد» (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۴).

امام خمینی در تعریف حکومت اسلامی می‌نویسند: «حکومت اسلامی، در واقع حکومت قانون است که حاکمیت مطلق آن منحصر به خداوند متعال است و تمامی قوانین، احکام و دستورات آن، برآمده از فرمان الهی هستند. در این نوع حکومت، قوانین الهی بر



تمام افراد، از پیامبر اکرم^(ص) گرفته تا خلفای بعدی و تمامی نسل‌های آتی، حاکمیت کامل دارد و همگان ملزم به تبعیت از آن‌اند. یگانه مرجع لازم‌الاجرا و قابل پیروی برای مردم، همان احکام و قوانین خداوند است و اطاعت از رسول اکرم^(ص) نیز به‌عنوان مجری و تبیین‌کننده قانون الهی، بر اساس دستور و حکم خداوند است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۳۴).

۲. نظام اسلامی از منظر آیت‌الله جوادی آملی

با بررسی که در مورد آثار ایشان در مورد نظام اسلامی صورت گرفت، وی تعریف مشخصی از نظام اسلامی ارائه نداده است. با این وصف با در نظر گرفتن مطالب مرتبط به نظام اسلامی و حکومت اسلامی در آثار ایشان، می‌توان مفهوم نظام اسلامی یا حکومت اسلامی مورد نظر او را به دست آورد. ابتدا به نقل بخش‌هایی از نوشته ایشان در مورد حکومت اسلامی می‌پردازیم:

«اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است و تنها به مسئله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است. اگر اسلام راه را به انسان نشان می‌دهد و در کنارش از او مسئولیت می‌طلبد، اگر اسلام آمده است تا جلوی همه مکتب‌های باطل را بگیرد و تجاوز و طغیان طواغیت را در هم کوبد، چنین انگیزه‌ای، بدون حکومت و چنین هدفی، بدون سیاست هرگز ممکن نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۵).

«خدای سبحان درباره اسلام و رسول اکرم^(ص) می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)؛ یعنی خدای تعالی رسولش را با هدایت و دین حق اعزام کرد تا مردم را در همه ابعاد زندگی هدایت کند و بساط طاغوت را برچیند تا دینش را بر تمام مرام‌ها و حکومت‌ها و نظام‌ها پیروز گرداند. بر این اساس، پیامبر اسلام^(ص) برای دو کار آمد؛ هم برای هدایت و موعظه و تعلیم و ارائه قانون و هم برای برچیدن ظلم و ستم و طغیان» (همان: ۷۶).

«خدای تعالی هدف بعثت همه رسولان خود را چنین بیان می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ ما برای هر امتی پیام‌آوری فرستادیم که آنان

را به عبادت «الله» دعوت کند و به اجتناب از طاغوت برانگیزد» (نحل: ۳۶). اجتناب از طاغوت یعنی خود را در جانبی و طاغوت را در جانب دیگر قرار دادن و در جهت او قدم برنداشتن و از خود در برابر تجاوز طاغی، دفاع کردن و تسلیم او نشدن» (همان).

با توجه به مطالب فوق می‌توان نظر آیت‌الله جوادی آملی را در مورد نظام اسلامی، چنین بیان کرد: «نظام اسلامی تشکیلاتی همه‌جانبه است که وظیفه آن اجرای احکام اسلام، هدایت مردم به سوی سعادت، مبارزه با طاغوت، برچیدن ظلم و مقابله با مکتب‌های باطل است».

از مجموع تعاریفی که برای نظام اسلامی و حکومت اسلامی ذکر شد، نظام اسلامی دارای ویژگی‌ها و مشخصات ذیل است:

حکومت اسلامی به وجود سازمانی اشاره دارد که تمامی ارکان آن از اسلام نشئت گرفته باشد؛ یعنی حکومت مجری قوانین اسلام در جامعه است و کارگزاران آن بر اساس نظریه سیاسی اسلام مسئولیت اداره جامعه را بر عهده داشته باشد. در چنین حکومتی، نهادها و ارگان‌های حکومتی، بر اساس اهداف دین مقدس اسلام شکل گرفته‌اند و مجریان نیز بر اساس دیدگاه اسلام از جانب خداوند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم منصوب شده‌اند. در مقام تقنین و داوری نیز قوانین الهی ساری و فصل الخطاب منازعه‌ها تلقی می‌گردد.

۳. خاستگاه و ضرورت نظام سیاسی اسلام

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، نظام اسلامی ریشه در «توحید در حاکمیت» دارد؛ یعنی همان‌گونه که آفرینش و ربوبیت در جهان هستی به خدای متعال اختصاص دارد، حق قانون‌گذاری و فرمانروایی نیز مختص ذات اقدس الهی است. حاکمیت، چه در عرصه تشریح و چه در عرصه اجرا، از شئون الهی است و هیچ فرد یا گروهی بدون نصب و اجازه از سوی خداوند حق تصرف در سرنوشت مردم را ندارد. بنابراین خاستگاه نظام اسلامی نه صرف خواست عمومی، بلکه اراده الهی است که از طریق پیامبران و امامان معصوم تجلی می‌یابد و در عصر غیبت، به فقیه جامع‌الشرایط منتقل می‌شود.

ضرورت تأسیس حکومت اسلامی نیز از آنجا ناشی می‌شود که جامعه انسانی نمی‌تواند بدون قانون، عدالت، امنیت و نظم زیست کند و این نیاز همیشگی، در نگاه اسلامی تنها با حکومتی که متکی بر وحی و فطرت باشد، به‌طور کامل پاسخ داده می‌شود. از آن‌رو که انسان



موجودی مدنی الطبع است، خداوند نیز برای جلوگیری از هرج و مرج، نظام اجتماعی مبتنی بر دین را مقرر کرده است. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، حکومت اسلامی نه تنها حافظ نظم اجتماعی، بلکه زمینه‌ساز اجرای احکام الهی، اقامه قسط، رشد اخلاقی و تأمین کرامت انسانی است. بر پایه تحلیل قرآنی ایشان، زندگی اجتماعی بدون حاکمیت دین، در نهایت به ظلم، فساد و سقوط ارزش‌ها می‌انجامد که در ادامه به این مباحث پرداخته می‌شود.

۱-۳. حاکمیت الهی و انحصار حکم به خداوند

از دیدگاه آیت‌الله جوادی، «حکومت و حاکمیت از آن خداوند متعال است و او خیرالحاکمین است. حکم ویژه ذات اقدس الهی است و در نظام تکوین و تشریح، هیچ‌کس جز او حق حکمرانی ندارد. چون خداوند به همه چیز احاطه علمی کامل دارد و پیراسته از جهل، فراموشی و ظلم است، میان مؤمنان و کافران به عدل داوری می‌کند. وی معتقد است: حکم ویژه ذات اقدس الهی است. در نظام تکوین و تشریح حکم فقط برای اوست. او حاکم مطلق است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۰، ۵۵۲-۵۵۴؛ همان، ۱۳۹۶: ۴۱، ۱۸۲). ایشان بر این باور است: «حکومت و حاکمیت ذاتاً از آن خدا و تنها اوست که بهترین داوری را دارد و خیرالحاکمین است؛ چون به هر چیزی احاطه علمی دارد و پیراسته از جهل و فراموشی است و ظالم نیست، میان دو گروه مؤمن و کافر به عدل داوری می‌کند» (همو، ۱۳۹۶: ۲۹، ۴۵۴).

۲-۳. ضرورت و حکمت تشکیل حکومت

از نظر آیت‌الله جوادی، تشکیل حکومت امری توصلی است که در فطرت و عقل هر انسان نهادینه شده است. زندگی اجتماعی بدون وجود حکومت و قانون ممکن نیست. برای پیشگیری از هرج و مرج و یورش به منافع جامعه، تشکیل حکومت واجب است. ایشان معتقد است: «حکومت از امور توصلی است که خدا در نهاد هر عاقلی، ضرورت وجود آن را نهادینه کرده و هیچ ملتی بی‌نیاز از قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه نیست و اساساً زندگی اجتماعی انسان بدون حکومت و قانون شدن نیست» (همان، ۴۱، ۹۲) وی بر این باور است: «برای پیشگیری از هرج و مرج و یورش به منافع جامعه، خدای حکیم تشکیل حکومت را واجب شمرده است» (همان: ۳۲، ۶۵۰)

۳-۳. حکومت اسلامی؛ انسانی، قانونی و آسمانی

در اندیشه اسلامی، حکومت نه صرفاً ساختاری سیاسی، بلکه تجلی نظامی الهی برای هدایت بشر تلقی می‌شود. از میان اندیشمندان معاصر، آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر پیوند میان وحی و فطرت، تصویری خاص و بنیادین از حکومت اسلامی ارائه می‌دهد که در آن اصالت با انسان و قانون الهی است، نه با خواسته‌های فردی و خودکامانه. از دیدگاه ایشان، حکومت اسلامی مبتنی بر فطرت سلیم بشر و بر اساس وحی الهی است. این حکومت انسانی است، نه فردی یا خودکامگی و بر مبنای قانون و عدل الهی شکل گرفته است. ایشان بر این باور است: «اسلام حاکمیتی را به ارمغان آورده که بر اساس فطرت سلیم بشر استوار است و در حقیقت حکومت انسانی است نه حکومت فردی و خودکامگی، حکومت قانون و وحی آسمانی است» (همان، ۶۵۰)

بنابراین از منظر آیت‌الله جوادی آملی، حکومت اسلامی ساختاری عقلانی، الهی و انسانی است که با تکیه بر فطرت پاک و هدایت و حیانی، در پی تحقق عدالت و قانون الهی در جامعه بشری است. این نگرش، حکومتی را ترسیم می‌کند که از خودکامگی فردی و سلطه قدرت‌مداران برکنار و در عوض، تابع عقل، عدل و وحی است.

۴. نقش و جایگاه مردم در نظام اسلامی

در اندیشه سیاسی اسلامی و تفسیر قرآن کریم توسط آیت‌الله جوادی آملی، جایگاه مردم در نظام سیاسی اسلام از ارکان اساسی است که باید به دقت فهمیده و تحلیل شود. بر اساس دیدگاه وی، حکومت و حاکمیت در نهایت متعلق به خداوند متعال است و مردم در این نظام نقش مهمی ایفا می‌کنند که باید در چارچوب شرعی و عقلانی تبیین شود.

از مباحث مطرح در علوم سیاسی، نقش و جایگاه مردم در حکومت و نظام سیاسی است. پس از شکل‌گیری دولت‌های ملی، نقش مردم در عرصه‌های اجتماعی به خصوص در تشکیل، حفظ و تداوم نظام سیاسی بسیار تأثیرگذار و حیاتی است. آیت‌الله جوادی آملی بحث جامعی درباره نقش مردم در نظام اسلامی دارد و زوایای مختلف آن را به صورت کامل گشوده و به نقدها و اشکالات مطرح شده، با استناد به آیات قرآن کریم، پاسخ داده است. اینک به تشریح دیدگاه ایشان در این زمینه می‌پردازیم:



۱-۴. حضور مردم شرط تحقق دین و بقای نظام سیاسی

از منظر آیت‌الله جوادی، نقش مردم در نظام اسلامی چنان اهمیت اساسی دارد که بدون آن، نه دین الهی در جامعه تحقق عینی می‌یابد و نه نظام سیاسی قوام و دوام خواهد یافت. وی با استناد به آیات قرآن کریم بر حضور مردم در عرصه‌های اجتماعی تأکید دارد. «حاکمیت دین حق و برپایی نظام اسلامی، همانند هر نظام اجتماعی دیگر، صرفاً با آرزو و خواسته تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم حضور فعال مردم و اتحاد آنان بر محور حق است. تحقق دین در جامعه، نخست با پذیرش خود دین از سوی مردم و سپس با پذیرش ولایت و رهبری حاکم اسلامی امکان‌پذیر می‌گردد. در چنین حالتی، حتی اگر شمار مردم اندک باشد، خداوند نصرت و یاری خویش را شامل آنان می‌سازد و در مقابله با بیگانگان و ستمگران، همه معادلات عقلانی و سیاسی و نظامی را دگرگون می‌کند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۲۴۹). انبیا الهی نیز با گروهی اندک قیام کردند، درحالی‌که فاقد امکانات مادی لازم بودند و دشمنان آنان از همه ابزارها و قدرت‌های دنیوی برخوردار بودند؛ اما چون مؤمنان به‌اندازه توان خود به فرمان الهی عمل می‌کردند، خداوند قدرت‌های باطل و سلاطین ستم را نابود می‌ساخت؛ برخی را به همراه لشکریانشان در دریا غرق کرد: «فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» (قصص: ۴۰)، گروهی دیگر را همراه با اموالشان به زمین فروبرد: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» (قصص: ۸۱)، عده‌ای را با طوفان‌های سخت و هلاکت‌بار گرفتار کرد: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَمْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِينَ أَيَّامٍ هُسُومًا» (حاقه: ۷) و جمعی دیگر را با سپاهیان الهی از میان برداشت. پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان در برخورداری از امکانات جنگی و مادی، محدودیت داشتند، ولی باین حال در همان نبردهای نابرابر، خداوند یاری‌شان کرد. امروز نیز که انقلاب اسلامی حکومتی دینی برپا کرده است، اگر مردم در صحنه حضور فعال و جدی نداشته باشند، حتی در صورتی که رهبر آنان همچون وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین (ع) باشد، پایداری و بقای نظام اسلامی تضمین نمی‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۸۲-۸۳)

«رهبری مانند علی بن ابی‌طالب (ع) که جز شخص پیامبر (ص)، هیچ‌کس در روی زمین به عظمت علمی و عملی آن حضرت نمی‌رسد و از نظر شجاعت و سلحشوری و سیاست

نظامی نیز بی‌همانند است و پیروزی بیشتر جبهه‌ها به عهده آن حضرت بود، وقتی مردم با او هماهنگ نباشند و او را نپذیرند، هرگز پیروز نمی‌شود. قرآن درباره حضور مردم می‌گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نور: ۶۲)؛ یعنی مؤمنان واقعی کسانی هستند که گذشته از ایمان به خدا و پیامبر، در مسائل اجتماعی نیز رهبران الهی خود را رها نکنند و در این زمینه، از جهت ملاک حکم، تفاوتی میان آنکه رهبر، پیامبر باشد یا امام معصوم یا جانشینان آنان در عصر غیبت، وجود ندارد» (همان: ۸۳).

۲-۴. ضرورت مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی حکومت اسلامی

حضور و مشارکت مردم دلسوز و اهل نماز در شکل‌گیری حکومت دینی و پذیرش رهبر دینی نقش تعیین‌کننده دارد. مشروعیت نظام اسلامی با حضور و پذیرش مردم محقق می‌شود. وی براین باور است: «حضور مردم اهل نماز و دلسوز، از انس اجتماعی و فراهم شدن زمینه همکاری و همیاری اجتماعی در تشکیل حکومت، از استقرار آن و مقبولیت رهبر دینی، سهم تعیین‌کننده‌ای دارد» (همو، ۱۳۹۶: ۴۴، ۱۷۴-۱۷۵). «مشروعیت نظام اسلامی و رهبری جامعه، منصوص و بر پایه سخن خدا و معصومان است، لیکن با حضور مردم و پذیرش آن مقبولیت می‌یابد» (همان: ۱۷۵). از دید آیت‌الله جوادی بدون نقش مردم حاکمیت حکومت، تثبیت نمی‌گردد. حاکم ولو از مشروعیت الهی برخوردار باشد، بدون پشتوانه مردم نمی‌تواند به حکومت خویش ادامه دهد؛ اما در صورتی که مردم مؤمن، پشتیبان نظام اسلامی باشد و این پشتیبانی نیز ناشی از اعتقاد درونی نشئت گیرد، نظام اسلامی به حیات خود ادامه خواهد داد و مردم از فیض وجود آن بهره می‌برند.

بنابراین «حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست، بلکه بر اساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد و هر چه مردم از اخلاق و معارف دینی بهره‌مندتر باشند و هر چه احکام دینی را بیشتر عمل کنند و هر چه از اتحاد و همبستگی و الفت الهی برخوردار باشند، حکومت اسلامی نیز استوارتر و در رسیدن به اهدافش



موفق‌تر است و هیچ‌گاه نباید تصور کرد که اگر مردم با حکومت اسلامی نباشند و اگر مؤمنان راستین کمر همت نبندند، خداوند حکومت اسلامی را برپا می‌دارد. باید دانست که نعمت الهی و فیض و نصرت خداوند، وقتی به ملتی می‌رسد که خود آنان خواهان سعادت خویش باشند و به یاری دین خدا بشتابند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) و نیز خداوند، نعمت حکومت شایسته اسلامی را از ملتی بی‌جهت نمی‌گیرد، مگر آنکه خود آنان در حفظ و حراستش کوتاهی کنند: «بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳)» (همو، ۱۳۷۹: ۸۴).

۳-۴. سهم مردم در استقرار حکومت اسلامی و اجرای حدود الهی

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، بر اساس دستور قرآن، تشکیل حکومت تحت رهبری پیامبر بر مردم واجب است و پس از تشکیل حکومت، مردم باید به فرمان پیامبر در مسائل قضا، حدود، جنگ و صلح عمل کنند. ایشان بر این باور است: «بر اساس «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» تشکیل حکومت تحت رهبری پیامبر بر مردم واجب است و مردم باید به فرمان او عمل کنند» (همو، بی‌تا: ۲۲، ۴۲۸-۴۲۹). از دید وی، احکام الهی به سه دسته تقسیم می‌شوند: احکام فردی، احکام ویژه حکومت و احکام مشترک میان حکومت و مردم. در گروه سوم، هر دو طرف باید در اجرای احکام همکاری کنند. وی در این زمینه معتقد است: احکام الهی چند دسته هستند: ۱. احکام فردی مانند وجوب نماز. ۲. احکام ویژه حکومت اسلامی مانند مجازات محارب. ۳. احکام مشترک میان حکومت و مردم مانند قاعده «ید» و احکام «ایلاء» (همو، ۱۳۹۶: ۱۱، ۲۳۷-۲۳۹).

۱-۳-۴. حضور مردم شرط تحقق نظام اسلامی

از دید آیت‌الله جوادی حضور مردم در نظام اسلامی آن‌قدر مهم و حیاتی است که بدون آن حتی حکومت معصوم نیز تحقق نمی‌پذیرد. با این وصف در زمان غیبت حضور مردم به مراتب مهم‌تر و حیاتی‌تر خواهد بود. وی به حکومت امام علی^(ع) اشاره دارد و بر این مطلب تأکید می‌کند، امام با وجود اینکه از سوی پیامبر^(ص) به‌عنوان ولی و خلیفه پس از آن حضرت، معرفی شده بود، ولی تا زمانی که مردم نخواست و زمینه برای خلافت آن حضرت فراهم نشد، به قدرت نرسید و زمانی که به خلافت رسید عده‌ای علیه حضرت



برخوردارند تعیین می‌شوند. ۵. تعیین رهبران غیر معصوم به دست رهبران معصوم، گاهی به شکل خاص است و زمانی عام. ۶. رهبران غیر معصوم موظف‌اند که آمادگی خود را اعلام کنند تا مردم ولایت آن‌ها را بپذیرند. ۷. امت اسلامی موظف است ولایت رهبران غیر معصوم را که واجد شرایط مقررند بپذیرند. ۸. ولایت رهبران غیر معصوم با پذیرش امت اسلامی به فعلیت می‌رسد. ۹. امت اسلامی برای تشخیص واجدان شرایط رهبری و تقدیم اولی بر غیر او نه تنها حق تحقیق، تفحص و ارزیابی سیاسی و اجتماعی را دارند، بلکه مکلف به آن‌اند و تفصیل و تحریر آن در سایر مکتوبات آمده است» (همان).

طبق فرمایش آیت‌الله جوادی، مردم در زمان غیبت دو نقش بسیار مهم بر عهده دارند: یکی پذیرش ولایت و حاکمیت حاکم غیر معصوم. دوم تشخیص فرد واجد شرایط برای رهبری نظام اسلامی و انتخاب آن. این دو وظیفه و نقش مردم بسیار برجسته و اساسی است و نشان دهنده جایگاه مهم مردم در نظام اسلامی است.

۲-۳-۴. نقش مردم در استمرار حکومت اسلامی

برای آشنایی بیشتر با نقش مردم در نظام اسلامی، ابتدا رابطه دین و حکومت و سپس جایگاه مردم در نظام اسلامی بحث می‌شود. از دید آیت‌الله جوادی آملی حکومت تنها ابزار و راه دستیابی به اهداف عمده در عرصه فردی و اجتماعی به شمار می‌رود. از این رو رابطه تنگاتنگی میان دین و نظام اسلامی وجود دارد.

بدون شک، حکومت در دین جایگاهی برجسته و ارزشمند دارد؛ زیرا در تحقق آموزه‌های دینی و تأثیرگذاری آن بر زندگی اجتماعی مردم نقش اساسی ایفا می‌کند. از این رو، نگاه دین به حکومت صرفاً به این دلیل نیست که برای تحقق برخی اهداف بهتر است از ابزار حکومت استفاده شود، بلکه حکومت به‌عنوان نهادی ضروری قلمداد می‌گردد که بدون آن، دستیابی به اهداف کلان دینی در حوزه‌های فردی و اجتماعی ممکن نخواهد بود. «مشخص است که نقش حکومت به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف اصلی دین و اینکه خود حکومت هدفی مستقل نیست، هرگز از اهمیت آن نمی‌کاهد؛ زیرا از منظر دین، حکومت تنها مسیر واقعی دستیابی به اهداف فردی و اجتماعی است و هیچ جایگزین قابل اطمینانی ندارد. بنابراین اهمیت عملی حکومت و مدیریت جامعه در تعالیم دینی بسیار اساسی و حیاتی

است و نمی‌توان آن را امری فرعی یا کم‌اهمیت دانست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۴).
 آیت‌الله جوادی با توجه به حق حاکمیت مطلق خداوند و در نظر گرفتن حق انتخاب و آزادی تکوینی انسان، بر این باور است که همان‌طور که پذیرش یا عدم پذیرش دین بر اساس اختیار فرد است، پذیرش حکومت نیز اجباری نیست و نقش مردم در پذیرش نظام اسلامی بسیار تعیین‌کننده و برجسته است. برای فهم رابطه دین و حکومت، بررسی دو اصل بنیادین ضروری است:

۱. حاکمیت مطلق الهی: از دیدگاه دین، اداره و مدیریت جامعه تنها در اختیار خالق و مدبر مطلق هستی است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰). افرادی می‌توانند سمت‌های حکومتی را بر عهده بگیرند که خداوند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم آنان را برگزیده و در مسیر اجرای حکمرانی الهی قرار داده باشد. تحقق این اصل موجب می‌شود مردم از قوانین و دستورهای الهی که حافظ مصالح واقعی آنان است، بهره‌مند شوند و تحت لوای حکومتی قرار گیرند که تصمیمات و سیاست‌های آن بر پایه دین و تعالیم آن شکل گرفته است.

۲. حق انتخاب و آزادی تکوینی: انسان به‌طور فطری و تکوینی آزاد آفریده شده و هیچ‌گاه در پذیرش هیچ حاکمیتی، چه الهی و چه غیر آن، مجبور نیست. بنابراین نه در اصل دین تحمیل جایز است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و نه حکومت دینی می‌تواند با اجبار تحمیل شود؛ هرچند انسان از نظر تشریحی موظف است دین و حاکمیت الهی را بپذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

از دید ایشان نظام اسلامی نعمتی از نعمت‌های الهی است و در صورتی مردم می‌توانند از این نعمت بهره ببرند که مهبای پذیرش آن باشند و با رغبت آن را بپذیرند. بر این اساس حکومت دینی در صورتی شکل می‌گیرد که مردم آن را بپذیرند و با آن همراه شوند. از این رو پذیرش و عدم پذیرش نظام اسلامی مبتنی بر یک سنت مسلم الهی است که در همه نعمت‌های او جاری است.

اجباری نبودن حکومت دینی بر اساس سنت الهی ثابت و مسلم است که خداوند نعمتی را به بندگان خود ارزانی می‌دارد، تنها زمانی که آنان خود را برای دریافت آن آماده کرده باشند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). بنابراین تثبیت



حکومت الهی در جامعه وابسته به رغبت و آمادگی جمعی است و چنین حکومتی نه در شکل‌گیری و نه در استمرار، تحمیلی نیست، بلکه تنها با خواست و اراده مردم به وجود می‌آید و دوام می‌یابد. تصمیم‌گیری درباره اجرای دستورات و قوانین الهی در جامعه بر عهده مردم است و آنان با اراده و همکاری خویش، زمینه تشکیل و پایدار ماندن حکومت دینی را فراهم می‌کنند.

در حکومت دینی، حاکمیت دین به معنای سلطه مطلق و مستبدانه نیست و نقش مردم در اداره جامعه نادیده گرفته نمی‌شود، برخلاف آنچه در حکومت‌های یزدان‌سالار (تئوکراسی) مشاهده می‌شود که تنها حاکمیت دین محور امور است. همچنین در حکومت دینی، رأی و نظر مردم به تنهایی محور تصمیم‌گیری قرار نمی‌گیرد تا حاکمان صرفاً تابع آرای عمومی باشند؛ چنان‌که در برخی حکومت‌های لیبرال دموکراتیک چنین رویکردی مشاهده می‌شود. به بیان دیگر، «حکومت دینی نقش مردم را در تعیین، شکل‌گیری و استمرار حکومت نادیده نمی‌گیرد، بلکه بر اساس آیات قرآن مانند: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)، در بسیاری از امور اجرایی، تصمیم و خواست مردم را در اداره جامعه، تعیین ارکان اجرایی و خط‌مشی‌های عملی لحاظ می‌کند؛ با این حال، حکومت دینی هرگز مسئولیت اصلی و محوری خود در پیروی از مسیر حق و اجرای تعالیم دین را فراموش نمی‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

آیت‌الله جوادی با استناد به آیات قرآن کریم معتقد است همان‌گونه که مردم در اصل پذیرش نظام اسلامی نقش برجسته دارند به همان میزان در اداره امور اجتماعی و مسائل حکومتی نیز دارای نقش و جایگاه مهمی هستند. مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌های حکومت، مواردی هستند که مردم می‌توانند پس از پذیرش حکومت، در آن به ایفای نقش بپردازند.

۳-۳-۴. حضور مردم پشتوانه نظام حاکم

وی پس از بحث پیرامون نقش مردم در اصل تشکیل حکومت و نظام اسلامی، حضور مردم را پشتوانه تداوم حیات نظام می‌داند. اگر مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور فعال و پررنگ نداشته باشند و نظام را در مسائل مهمی که با آن سر و کار دارد، همراهی

نکنند، نظام اسلامی توان ادامه حیات نخواهد داشت.

«در عرصه سیاست و اجتماع دینی، حضور فعال مردم و اهتمام آنان نسبت به سرنوشت نظام حاکم از اهمیت اساسی برخوردار است. اگر مردم نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی بی تفاوت باشند و با پندار جدایی دین از سیاست، گرایش به رفاه‌طلبی یا دلایل دیگر از صحنه حضور محروم شوند، ثبات نظام اسلامی به خطر می‌افتد و قدرت‌های رقیب می‌توانند تسلط یابند. تجربه تاریخی حکومت امام علی^(ع) و امام حسن^(ع) نمونه‌ای روشن از این واقعیت است؛ هرچند رهبران معصوم و واجب‌الاطاعه در رأس نظام الهی قرار داشتند؛ اما اختلافات داخلی، مشغولیت مردم به درگیری‌های میان خود و عدم احساس مسئولیت، موجب ضعف و فروپاشی نظام گردید. امیرالمؤمنین^(ع) در نتیجه از خستگی و ناامیدی به خداوند شکایت برد و در نیایش ویژه‌ای درخواست کرد تا ارتباطش با مردم و ارتباط آنان با او قطع گردد. تجربه شکست حکومت امام حسن^(ع) نیز تأییدی بر این ضرورت است. بنابراین صرف حقانیت نظام حاکم و قدرت رهبری امام معصوم^(ع) برای پایداری حکومت کافی نیست، بلکه حضور مردم به‌عنوان پایه و پشتوانه مستحکم نظام اسلامی ضروری است. خداوند این حقیقت را به پیامبر اکرم^(ص) اعلام کرد: نخست، اگر خداوند و مردم در صحنه حاضر باشند، نظام اسلامی کفایت می‌کند و نیازی به عامل دیگری نیست: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۴)» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۸۱-۴۸۲). «دوم، بر اساس اصل توحید، هیچ موجودی همتای خداوند نیست و حضور مردم هرگز جایگزین امداد و نصرت الهی نمی‌شود. مردم در واقع سربازان و عاملان تحقق اراده الهی هستند که زمام و هدایت آنان در اختیار خداوند است. وقتی آنان صلاحیت یاری دین را کسب کرده و از خودخواهی و فریب دنیوی آزاد شوند، خداوند توفیق خاصی به آنان عطا می‌کند تا مدافعان واقعی اسلام بوده و رهبر مسلمانان را یاری کنند: «هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۲). این بدان معناست که امداد الهی دو شکل دارد: یکی یاری غیبی و دیگری هدایت مردم به‌سوی پیامبر و تشویق مؤمنان به همکاری در تحقق اهداف دین. بنابراین حضور مردم در صحنه، اگر مؤثر واقع شده، همواره نتیجه اراده و هدایت الهی است و هرگز همتای خداوند محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای است که در پرتو فرمان الهی،



توفیق یاری دین را فراهم می‌آورد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۳۲-۴۳۳).

این نکته آیت‌الله جوادی که مردم هرگز همتای حضور خدا نیست، وجه ممیز نقش مردم در نظام اسلامی و نظام‌های سکولار به شمار می‌رود. در نظام‌های سکولار، مردم نه تنها همتای خداوند، بلکه به جای خداوند قرار داده می‌شوند. حضور مردم تنها ملاک و معیار برای مشروعیت حکومت و نظام سیاسی به شمار می‌رود. این در حالی است که در نظام اسلامی، مردم در مشروعیت حکومت هیچ‌گونه نقشی ندارند؛ اما در شکل‌گیری و تداوم آن نقش اساسی ایفا می‌کنند.

۴-۳-۴. تأکید قرآن بر حضور مردم در صحنه

با توجه به اهمیت نقش و سهم تعیین‌کننده مردم در صحنه‌های اجتماعی، قرآن کریم نیز بر این اصل تأکید کرده است. خداوند متعال به مؤمنان فرمان می‌دهد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نور: ۶۲). مفسران اصطلاح «امر جامع» را به فعالیت‌ها و امور اجتماعی مهم تفسیر کرده‌اند که تحقق آن نیازمند همکاری و مشارکت عمومی است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳، ۲۶۴) از نظر آیت‌الله جوادی، «ایمان کامل در سایه اعتقاد به خدا و رسول و عمل صالح است و مهم‌ترین علم صالح، حضور در صحنه‌های اجتماعی است که پیامبر در آنجا حضور دارد. البته مراد اعم از شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت است. بدین جهت می‌فرماید: مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیامبر ایمان آورده و در امور اجتماعی که حضور همگان در صحنه لازم است هرگز پیامبر را تنها نمی‌گذارند» (همو، ۱۳۷۴: ۱، ۱۲۵).

آیت‌الله جوادی، حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی را عملی صالح می‌داند که تحقق ایمان کامل در سایه آن ممکن می‌شود و این مسئله نقش و جایگاه مردم در نظام اسلامی را به روشنی نشان می‌دهد. ایشان معتقد است اهمیت مشارکت مردم در اداره امور جامعه، پشتوانه قرآنی دارد و با استناد به آیات قرآن کریم، همکاری در فعالیت‌های اجتماعی را از ویژگی‌های بارز جامعه مؤمن برمی‌شمارد: «ایمان صرفاً به معنای تصدیق به یگانگی خدا و رسالت پیامبر نیست، بلکه شامل حضور در عرصه‌های اجتماعی و همراهی با حاکمیت

دینی نیز می‌شود. حقیقت ایمان با ادعای آن تفاوت دارد؛ بدین معنا که ایمان واقعی فقط تصدیق به خدا و پیامبر نیست، بلکه با بهانه‌گیری و عذرتراشی و غیبت از صحنه‌های اجتماعی بدون اذن ولی و حاکم اسلامی، کامل نمی‌شود» (همو، ۱۳۸۹: ۲۶۴).

از این رو، «امر جامع» به معنای شرکت فعال در امور اجتماعی جزئی از ایمان محسوب می‌شود؛ زیرا اهمیت آن فراتر از فعالیت‌های فردی است و تشخیص آن بر عهده رهبر دینی است. حکم این آیه محدود به عصر پیامبر^(ص) نیست، بلکه شامل تمامی اعصار و زمان‌ها می‌شود؛ یعنی همه رهبران الهی، از پیامبر^(ص) گرفته تا ائمه و علمای دین که شرایط رهبری را دارند، به‌عنوان ولی امر مسلمانان مشمول این حکم هستند؛ زیرا نخست، بقای نظام اسلامی به حضور آنان وابسته است و دوم، احکام کتاب آسمانی که ادعای ابدیت دارد، نمی‌تواند محدود به زمان خاصی باشد (همو، ۱۳۸۱: ۲۶۵).

۵-۳-۴. جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام

از نظر آیت‌الله جوادی، شورا و مشورت در اسلام دارای قلمرو محدود است و برخلاف تصور برخی، اصل حکومت اسلامی مبتنی بر امامت است نه شورا. مشورت پیامبر اکرم^(ص) با مؤمنان به منظور مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تقویت خودباوری صورت می‌گیرد و قلمرو مشورت محدود به امور دنیایی و مباحات است. وی در این زمینه معتقد است: «مشورت پیامبر اکرم با مؤمنان، سبب مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، تقویت خودباوری و رواج فرهنگ مشاوره است» (همو، ۱۳۹۶: ۱۶، ۱۴۳) «قلمرو مشورت در حوزه مباحات است و فقط در امور مردم است؛ تعیین رهبر حق‌الله است و مردم در تعیین آن نقش ندارند» (همان: ۱۴۴-۱۴۵) از دید وی، «حقیقت مشورت عبارت است از طرح محققانه و صادقانه محور گفتگو برای مشارکت اعضا و اعلام نتیجه نهایی» (همان: ۱۵۱). «حکم مشورت از لحاظ وجوب و ندب، در آرای فقهای اسلام متفاوت است» (همان). «گستره مشورت شامل رهبران، والیان، متصدیان امور و آحاد جامعه است و مشورت در خانواده‌ها نیز مطلوب است» (همان). «پیشینه مشورت به زمان ملکه سبا و فرعون بازمی‌گردد» (همان). «در اسلام قانون مدونی برای تعیین عناصر محور مشورت وجود ندارد» (همان)

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، نظام سیاسی اسلام در عین تأکید بر حاکمیت مطلق



خداوند و اصل امامت، جایگاه ویژه‌ای برای مردم قائل است. مردم در تشکیل، استقرار و استمرار حکومت نقش تعیین‌کننده دارند؛ اما این نقش در چارچوبی است که توسط وحی و فقه مشخص شده است. شورا و مشورت در امور دنیایی و مباحات کاربرد دارند و اصل امامت و ولایت الهی اساس حکومت است. مشروعیت حکومت با پذیرش و مقبولیت مردمی کامل می‌شود؛ ولی تعیین رهبر امری الهی و خارج از اختیار مردم است.

نتیجه‌گیری

حاکمیت دین حق و برپایی نظام اسلامی، همانند هر نظام سیاسی دیگر، صرفاً با آرزو و تصور تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند حضور فعال مردم و اتحاد آنان بر محور حق است. مردم با پذیرش دین و به تبع آن پذیرش ولایت حاکم اسلامی، زمینه تحقق شریعت الهی در جامعه را فراهم می‌آورند؛ بدین ترتیب، حکومت اسلامی بدون خواست و اراده مردمی هرگز قابل تحقق نیست. خداوند متعال دو اصل مهم را به پیامبر اکرم (ص) اعلام کرده است: نخست، اگر خدا و مردم در صحنه حاضر باشند، نظام اسلامی کفایت می‌کند و نیازی به عامل دیگری نیست: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». دوم، بر اساس اصل توحید، هیچ موجودی همتای خداوند نیست و حضور مردم هرگز جایگزین نصرت الهی نمی‌شود؛ آنان تنها سربازان الهی هستند که در پرتو اراده خداوند، امکان و توفیق یاری دین را می‌یابند.

حضور مردم علاوه بر پشتوانه‌بخشی به نظام، نقش تعیین‌کننده‌ای در بقای حکومت و استقرار حاکمیت دارد و می‌تواند حاکم را در تثبیت قدرت یاری رساند یا از جایگاهش براندازد. این اثرگذاری در مورد همه حکام، چه امام معصوم و چه ولی غیر معصوم، یکسان است. در حکومت الهی، اسلامیت به مقام ثبوت بازمی‌گردد و جمهوریت به مقام اثبات؛ یعنی دین حقیقتی ثابت و تغییرناپذیر است که از سوی خدا و به دست انبیا ارائه شده؛ اما تحقق عملی و سازمان‌یافته آن در جامعه تنها با همراهی و مشارکت انسان‌های متعهد و مشتاق ممکن می‌شود.

آیت‌الله جوادی در بحث «امرالله و امرالناس» معتقد است که «امرالله» حوزه‌ای اختصاصی برای خداوند است که انسان حق ورود در آن را ندارد، درحالی‌که «امرناس»

عرصه‌ای است که مردم می‌توانند در آن مشارکت داشته باشند و رأی آنان در آن نقش‌آفرین است. «امرالله» شامل مسائلی است که شارع مقدس در متون دینی به آن‌ها حکم ویژه داده است؛ اما در «امرالناس» امور زندگی انسان قرار می‌گیرند که شارع الزام خاصی برای آن‌ها تعیین نکرده و اداره و هدایت آن‌ها بر اساس نظرات و مشارکت مردم صورت می‌گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۷۶)، مبانی سیاست، تهران: نشر توس.
۲. انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ فشرده سخن، تهران: نشر سخن.
۳. آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو، (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
۴. پیشه‌ور، محمد، (بی‌تا)، جامعه‌شناسی سیاسی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، ولایت فقیه ولایت قضاوت و عدالت، قم: نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، نسبت دین دنیا، قم: نشر اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، جامعه در قرآن، قم: نشر اسراء.
۹. صدری، غلام‌حسین و حکمی، نسرین، (بی‌تا)، فرهنگ معاصر (فرهنگ‌نامه فارسی واژگان اعلام)، بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. فیرحی، داود، (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: نشر سمت.
۱۱. معین، محمد، (۱۳۶۲)، فرهنگ معین، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

